## وقت طواف

مسأله 411: تاخیر طواف از روز یازدهم

جلسه 75-701

**دو‌شنبه - 19/11/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این هست که طواف و سعی در حج تمتع بلااشکال مستحب هست که در روز عید قربان انجام بشود. و در درجه بعد اگر روز دهم نشد تا غروب روز یازدهم انجام بشود.

اما بحث در این است که از بعض روایات استفاده می‌شود که اصلا تاخیر از روز یازدهم جائز نیست برای فرد مختار. و لذا اختلاف شده. از مشهور نقل شده گفتند ما ملتزم شده که جائز نیست شخص مختار طواف و سعی حج تمتع را از روز یازدهم تاخیر بیندازد.

جماعتی از جمله محقق حلی فرمودند که به نظر ما تا غروب روز سیزدهم تاخیر جائز است. جماعت دیگری مثل ابن ادریس و علامه در مختلف و صاحب المدارک گفتند به بنظر ما تاخیر تا آخر ذیحجه جائز است.

منشأ این اختلاف چیه؟ منشأ این اختلاف روایات هست که در مقام وارد شده که این روایات طوائفی هست:

طائفه اولی: آنی که امر می‌کند به طواف در روز عید مثل صحیحه محمد بن مسلم: المتمتع متی یزور البیت قال: ‌یوم النحر.

طائفه دوم می‌گوید جائز است تاخیرش تا شب یازدهم. یعنی شب یازدهم هم می‌شود انسان طواف و سعی بکند. صحیحه منصور بن حازم و صحیحه عمران حلبی:‌ لایبیت المتمتع یوم النحر بمنی حتی یزور البیت. اول شب یازدهم طواف و سعیش را بکند برای نیمه دوم خودش را برساند برای بیتوته در منی.

طائفه سوم اجازه داده تا روز یازدهم هم تاخیر بیندازیم. صحیحه معاویة‌ بن عمار:‌ المتمتع متی یزور البیت؟ قال یوم النحر او من الغد و لایؤخر. دیگه از روز یازدهم تاخیر نیندازد.

در صحیحه دیگر معاویة بن عمار دارد: فی زیارة ‌البیت یوم النحر امام فرمود: زُره فان شُغلت فلایضرک ان تزور البیت من الغد. فرمود برو روز عید قربان طواف کن برای حج. ولی اگر مشغول شدی به یک کاری در منی یا غیر منی فلایضرک ان تزور البیت من الغد؛ روز یازدهم مانعی ندارد بروی برای طواف. و لاتؤخّر ان تزور من یومک فانه یکره للمتمتع ان یؤخر.

آقای خوئی لاتؤخر ان تزور من یومک را زدند به همان یوم الغد که یعنی روز یازدهم. و بعد فرمودند این یکره ظاهرش این است که حرام است تاخیر از روز یازدهم. یکره در لسان آیات و روایات ظهور دارد در حرمت. ایشان فرمودند که قرآن را که می‌بینیم: کل ذلک کان سیئه عند ربک مکروها. بعد از چی این‌ها را فرموده؟ بعد از حرمت محرمات؛ مثل زنا مثلا.

یا در معتبره سیف تمار هست: ان علیا علیه السلام کان یکره ان یستبدل وسقا من تمر المدینة بوسقین من تمر خیبر. حضرت علی دوست نداشت که تبدیل بکند یک وسق از تمر مدینه را با دو وسق از تمر خیبر.

[سؤال: ... جواب:] امام صادق علیه السلام.

و لم‌یکن علی یکره الحلال. علی علیه السلام کسی نبود که از حلال بدش بیاید. لم‌یکن علی یکره الحلال یعنی لم‌یکن علی یحرّم الحلال. و این، ربای معاوضی بود.

این تعبیر لان تمر المدینة ادونهما ظاهرا اشتباه است. لان تمر خیبر ادونهما. دو وسق از تمر خیبر در مقابل یک وسق از تمر مدینه؛ چون تمر مدینه اجود بود. می‌بردند معاوضه می‌کردند با دو وسق تمر خیبر که ارزشش با آن یک وسق تمر مدینه مساوی بود. این یعنی تمر خیبر ادون بود و اردء بود. می‌شود ربای معاوضی.

شبهه این روایت این است که معلوم نیست این روایت راجع به یوم الغد بگوید. احتمال دارد روایت این‌طور باشد: زیارة البیت ؟؟ زره فان شغلت یعنی اگر کاری برایت پیش آمد، مانعی ندارد روز یازدهم برو. و لاتؤخر ان تزور من یومک یعنی اگر کاری پیش نیامد تاخیر نینداز طواف را از یوم العید فانه یکره للمتمتع ان یؤخر. آن وقت اگر این‌طوری باشد، این روایت می‌شود در آن طائفه اولی.

اما راجع به این جمله که ایشان فرموده یکره ظهور دارد در مبغوض بودن که مساوق با حرمت است ما این را نتوانستیم بپذیریم. یکره ظاهرش جامع بین حرمت و کراهت اصطلاحیه است. منافات ندارد که در مثل معتبره سیف تمار استعمال شده در حرام. و لم‌یکره علی یکره الحلال ای یکره الحلال کراهة شدیدة. الا قطعا حضرت علی از مکروه اصطلاحی خوشش نمی‌آمد. می‌شود حضرت علی مخصوصا ان افعالی که کراهت شدیده دارد بدش نیاید؟ این‌ها مظهر ارادة الرب هستند. ارادة الرب فی مقادیر اموره؛ تحبط الیکم و تصدر من بیوتکم؛ مظهر ارادة الله هستند؛ مظهر ارادة الله هستند. رضی الله رضانا اهل البیت نصبر علی بلائه. می‌شود خدا بدش بیاید از بعض مکروهات شدیده وجود نازنین امیرالمؤمنین بدش نیاید؟ نمی‌شود. ولی همانطور که خدا حرام نکرده علی هم حرام نمی‌کند. و لم‌یکن علی یکره الحلال یعنی لم‌یکن علی یکره الحلال کراهة شدیدة یعنی لم‌یکن علی یحرم الحلال. استعمال اعم از حقیقت است؛ دلیل نمی‌شود که ظهور اطلاقی یکره در تحریم باشد.

[سؤال: ... جواب:] آن‌که عنوان ثانوی می‌شود که مکروه را مرتکب بشوند برای این‌که مردم راحت بشوند؛ فکر نکنند حرام است. ولی آن عنوان ثانوی اگر نبود خب حضرت علی می‌شود چیزی که خدا فرمود لاتفعله خیلی هم تاکید کرده که هذا مکروه کراهة شدیدة بعد ببینیم حضرت علی بدش نمی‌آید؛ این‌که نمی‌سازد با مقام اهل بیت. یعنی برایش فرقی نمی‌کند؟ فرقی نمی‌کند بیایند بگویند مردم دارند مکروه را مرتکب می‌شوند یا مستحب را دارند مرتکب می‌شوند؛ چون هر دو حلال است. فرق نمی‌کند. آن‌که نماز شب می‌خواند با آن‌که در وقت نماز شب می‌رود یک عمل آن استمتاع‌هایی که آقایان گفتند یکره کراهة شدیدة مرتکب می‌شود. علی لایکره الحلال؛ این قابل قبول نیست. این یعنی علی لم‌یکن یحرم الحلال. اما این‌که یکره بقول مطلق ظهور داشته باشد در تحریم؛ این نخیر؛ عرفی نیست. الا این‌که نیازی به این نبود؛ خود و لاتؤخر نهی است. ظهور نهی در تحریم است؛ چرا شما به فانه یکره گیر دادید؟

تا اینجا شد سه طائفه از روایات.

در مقابل این سه طائفه از روایات روایات دیگری است که مفادش این است که تاخیر تا روز سیزدهم هم جائز است. که این می‌شود طائفه رابعه. مثل صحیحه عبدالله بن سنان: لاباس ان تؤخر زیارة البیت الی یوم النفر انما یستحب تعجیل ذلک مخافة الاحداث و المعاریض. فرمود مانعی ندارد که زیارة البیت را تا یوم النفر تاخیر بیندازید. علت این‌که مستحب است عجله کردن چون خوف این است که حادثه‌ای پیش بیاید آدم مشکل پیدا کند.

[سؤال: ... جواب:] یوم النفر عام، ینفر الناس روز سیزدهم بود.

معتبره اسحاق بن عمار: سألت اباابراهیم علیه السلام عن زیارة البیت تؤخر الی الیوم الثالث، یوم الثالث از ایام تشریق یعنی روز سیزدهم قال: تعجیلها احب الی و لیس به باس ان اخّرها.

آقای خوئی فرمودند که ما این دو تا روایت را قرینه قرار می‌دهیم بر حمل روایات سابقه بر استحباب.

ولی این به تنهایی کافی نیست. برای این‌که موضوع روایات سابقه برخی از آن حج تمتع بود و این دو تا روایت اعم از حج تمتع و حج افراد و قران است. صحیحه محمد بن مسلم، صحیحه منصور بن حازم، صحیحه عمران حلبی، صحیحه معاویة بن عمار همه این‌ها بود: المتمتع. صحیحه معاویة بن عمار داشت: المتمتع متی یزور البیت؟ قال یوم النفر او من الغد و لایؤخر. این موضوعش متمتع است. این دو تا صحیحه که موضوعش متمتع نیست. اعم از متمتع و قارن یا مفرد هست. تخصیص موضوعی باید بزنید.

[سؤال: ... جواب:] حج واجب حج تمتع است. [حج] این‌ها حج مستحب [بود] در عمر یک بار که حج بجا نمی‌آوردند هر سال حج بجا می‌آوردند. ... مطلق است قابل تقیید است به حج افراد. بعضی از آن‌ها اصلا مقیم به مکه بودند حج افراد بجا می‌آوردند. بعضی از آن‌ها حالا مقیم نبودند موقت یا دائم، بلکه مسافر بودند، آن‌ها هم گاهی حج افراد بجا می‌آودند.

پس [با] این مقدار مسأله حل نمی‌شود.

[سؤال: ... جواب:] قطعا در حج افراد و قران روایت داریم که تاخیر جائز هست.

راجع به این بحث فرمایشی دارد صاحب حدائق. فرمایش ایشان را عرض کنم. بعد ادامه بدهیم بحث را.

جماعتی از اعلام از جمله صاحب حدائق گفتند که ما قبول می‌کنیم این دو تا صحیحه را ملتزم می‌شویم که تا روز سیزدهم تاخیر جائز است. اما دیگه این فتوی برخی که تا آخر ذیحجه تاخیر جائز است قابل تحمل نیست. چرا؟ ایشان فرموده است که چون آن روایات که می‌گفت لایؤخر از روز یازدهم تاخیر نیندازد؛ این دو تا صحیحه گفت تاخیر تا یوم النفر جائز است. اگر نگوییم مفهوم دارد که تاخیر تا یوم النفر جائز است یعنی تا آخر ذیحجه جائز نیست. نگوییم هم مفهوم دارد بیش از این مقدار آن روایات مقید ندارد. آن روایات می‌گفت لاتؤخر زیارة البیت من یوم النفر او من الغد. حالا اجازه دادند تا روز سیزدهم هم تاخیر بیندازیم. مثل این‌که می‌گوید تا ساعت هشت بیایید مثلا برای فلان عمل. بعد گفتند که تاخیر تا ساعت نه بلامانع است. حالا مفهوم نداشته باشد. فرض کنید سؤال سائل بود که ما مسافر هستیم قبل از ساعت نه می‌رسیم بگوید تاخیر تا ساعت نه بلامانع است. این مفهوم ندارد. اما بیش از این آن اطلاق مقید ندارد که می‌گفت تا ساعت هشت.

[سؤال: ... جواب:] چه مقدار از کار می‌افتد؟ ... اگر یک روایتی بگوید که متمتع تاخیر نیندازد طواف را از روز یازدهم؛ یک روایت دیگر بگوید که تعبیر این‌طور بکند: اشکال ندارد زیارة البیت را تا روز سیزدهم تاخیر بیندازی؛ به این مقدار ترخیص داده. اگر مفهوم دارد که هیچ. مفهومش این است که تا آخر ذیحجه نه؛ تا یوم النفر ترخیص داری. اگر مفهوم نداشته باشد در سؤال سائل اخذ شده بود امام می‌فرمود لاباس باز به این مقدار ما مقید داریم.

آقای خوئی در جواب فرمودند که درست است؛ ولی ما صحیحه حلبی داریم: عن رجل نسی ان یزور البیت حتی اصبح قال لاباس أنا ربما اخرته حتی تذهب ایام التشریق و لکن لاتقرب النساء و الطیب. صحیحه هشام هم هست: لابأس ان اخرت زیارة البیت الی ان یذهب ایام التشریق الا انک لاتقرب النساء و لا الطیب. این اصلا تاخیر از ایام تشریق را فرمود لابأس. لاباس بالتاخیر عن ایام التشریق.

حالا البته ممکن است بگویید تا آخر ذیحجه اطلاق ندارد؛ ولی دیگه عرفی الغاء خصوصیت می‌کند که تا روز چهاردهم پانزدهم تاخیر می‌شود انداخت؛ خصوصیت ندارد چهاردهم پانزدهم. چه فرق می‌کند؟ چهاردهم پانزدهم که دیگه آب که از سر گذشت، ایام تشریق هم که گذشت حالا دیگه چه خصوصیت دارد چهاردهم پانزدهم یا بیستم و بیست و پنجم؟

[سؤال: ... جواب:] احتمال خصوصیت برای روز دهم و یازدهم یا حتی ایام تشریق ما می‌دهیم. اما دیگه بعد از ایام تشریق دیگه احتمال خصوصیت برای روزهای اول: چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم با روزهای بعد دیگه این احتمال فقهی نیست.

بعد آقای خوئی می‌فرماید: البته ماه ذیحجه نباید منقضی بشود؛ چون الحج اشهر معلومات.

[سؤال: ... جواب:] موالات که با پنج روز بهم نخورده با ده روز هم بهم نمی‌خورد.

آقای خوئی فرمودند اگر هم ما نتوانیم الغاء خصوصیت بکنیم از روزهای اول بعد از ایام تشریق به تا آخر ذیحجه دیگه عرفا دلیلی بر وجوب فوریت نداریم که حتما بعد از ایام تشریق همان روزهای اول برویم طواف کنیم. دلیل که نداشتیم برائت از وجوب فوریت جاری می‌کنیم.

مهم در اینجا این است که این دو تا صحیحه هم که آقای خوئی مطرح فرمود باز هم موضوعش متمتع نیست. این دو تا صحیحه موضوعش اعم از متمتع و غیر متمتع هست.

آقای خوئی توجه دارد به این مطلب. ایجا توجه کرده. فرموده: بله، قبول است. موضوع صحیحه هشام و صحیحه حلبی این است: ان اخرت زیارة البیت الی ان یذهب ایام التشریق فرمود لابأس الا انک لاتقرب النساء و لا الطیب. اما قرینه داریم که این موردش حج تمتع است. قرینه چیه؟ قرینه همین نهی از استعمال طیب است. حج افراد که گفت اذا کان یوم النحر حل له الطیب. در متمتع گفتند لایحل له الطیب حتی یطوف و یسعی. پس معلوم می‌شود اینجا هم که فرمودند تا طواف نکردی لاتقرب النساء و لا الطیب، این موردش مورد حج تمتع است.

انصاف این است که این بیان، عرفی است.

این شبهه که شاید استعمال طیب در حج افراد و قران هم نهی دارد. می‌گویید حرام نیست؛ خب شاید نهی کراهتی داشته باشد. این شبهه کسی مطرح کند که وقتی روایت نمی‌گوید حج تمتع، صرفا می‌گوید لاتقرب الطیب، شاید در حج قران و افراد هم استعمال طیب قبل از طواف و سعی مکروه باشد؛ نهی داشته باشد. تسالم داریم قرینه داریم که حرام نیست؛ اما مکروه هم نیست؟ شاید مکروه باشد. شما لاتقرب النساء و لا الطیب را چرا می‌گویید مراد حج تمتع است؟ ممکن است مراد حج افراد باشد و نهی، نهی کراهتی باشد.

این شبهه عرفی نیست. وقتی روایت ظهور دارد حرمت، لاتقرب النساء و لا الطیب ظهور دارد در حرمت استعمال طیب قبل از طواف و سعی این را ضمیمه می‌کند عرف به آن روایاتی که در حج افراد و قران هست که اذا حلق یوم النحر حل له الطیب، این دو تا را که کنار هم می‌گذارد عرف، می‌گوید پس معلوم می‌شود که آن صحیحه هشام که می‌گفت که لاباس ان تؤخر زیارة البیت حتی تمضی ایام التشریق و لکن لاتقرب النساء و لا الطیب لابد مراد حج تمتع است.

[سؤال: ... جواب:] نه؛ روز دهم که حلق و تقصیر می‌کند، در حج افراد گفت حل له الطیب؛ در حج تمتع گفت که حل له کل شیء الا الطیب. ... اصلا روایت صحیحه تفصیل داد؛ گفت: المفرد یوم النحر ما یحل له؟ قال: کل شیء الا النساء. المتمتع ما یحل له یوم النحر؟ قال: کل شیء الا النساء و الطیب.

این توجیه که کسی بگوید که علتش شرعی نیست؛ علتش این است که در حج افراد معمولا طواف وسعی را قبل از وقوفین انجام می‌دادند. برای همین گفتند المفرد یحل له کل شیء الا النساء یوم النحر. چون طواف و سعی قبلا کرده. ولی متمتع چون طواف و سعی قبلا نکرده بعدا می‌کند، گفتند یحل له کل شیء الا النساء و الطیب.

این خلاف ظاهر است. ظاهرش این است که دارد شرعا بین این دو فرق می‌گذارد.

[سؤال: ... جواب:] یوم النحر مقدم می‌کردند طواف و سعی را در حج افراد بعد که حلق و تقصیر می‌کردند طیب هم حلال می‌شد چون طواف و سعی‌شان را کردند بعد [قبل] از حلق و تقصیر. در حج تمتع طواف و سعی را بعد از حلق معمولا انجام می‌دهند. این‌که ما بگوییم به این خاطر گفتند متمتع تا طواف و سعی نکند طیب بر او حلال نمی‌شود بر خلاف مفرد چون در مفرد قبلا طواف و سعی کرده نیاز به تجدید طواف و سعی نیست این عرفی نیست. ظاهرش این است که حکم شرعی‌شان فرق می‌کند. سألته عن المفرد ما یحل له یوم النحر؟ قال کل شیء الا النساء. و سألته عن المتمتع ما یحل له یوم النحر؟ قال کل شیء الا الطیب و النساء. ظاهرش این است که شرعا این‌ها با هم فرق می‌کند. ... دارد سؤال می‌کند. این‌ها فقهاء اصحاب بودند. معاویة بن عمار اصلا کتاب دارد راجع به حج. جزء فقهاء اصحاب بودند. ببینید من عرضم این است که این بحث مربوط به گذشته است.

ما از مجموع روایات استظهارمان این بود که در حج افراد و لو طواف و سعی نکرده باشد به صرف حلق و تقصیر طیب حلال می‌شود. در خود همان روایت هم می‌گفت که هنوز امام طواف بالبیت نکرده بود و لکن استعمال طیب کرد که حمل شد بر حج افراد. بحث در این است که حالا که این‌طور شد در مانحن‌فیه که روایت می‌گوید کسی که طوافش را تاخیر می‌اندازد تا بعد از ایام تشریق مانعی ندارد و لکن لایقرب النساء و الطیب.

این عرفی نیست که ما شبهه کنیم بگوییم شاید موردش حج افراد باشد. در حج افراد مکروه است قبل از طواف و سعی انسان طیب استعمال کند؛ نهی کراهتی دارد. این خلاف ظاهر است. این شبهه خلاف ظاهر است. ظاهرش این است که لاتقربوا النساء و الطیب نهی تحریمی است. در مفرد هم که نهی تحریمی ندارد استعمال طیب بعد از حلق و لو قبل از طواف و سعی. این قرینه می‌شود که این مورد صحیحه هشام و صحیحه حلبی حج تمتع باشد: لاباس ان تؤخر زیارة البیت حتی تمضی ایام التشریق و لکن لاتقربوا النساء و الطیب راجع به حج تمتع باشد. این قرینه می‌شود که آن روایات سابقه را که راجع به حج تمتع گفت تاخیر نینداز حج تمتع را طوافش را از روز یازدهم؛ بگوییم یعنی افضل این است که تاخیر نیندازیم.

[سؤال: ... جواب:] ما، قبول داریم که قبلا گفتیم فعل امام در حج افراد که بر استعمال طیب بود دلیل بر این است که مکروه هم نیست. این مطلب را هم ما قبول داریم. و این قرینه می‌شود بر این‌که بگوییم اینجا لاتقربوا النساء را نمی‌شود حمل کرد بر حج افراد و این نهی را نهی کراهتی بگیریم؛ چون کراهت استعمال طیب حتی در حج افراد و قران با فعل امام نمی‌سازد. اما مرتکب مکروه و سفارش به ارتکاب مکروه نمی‌کنند.

و لذا این بحث به نظر می‌آید همان‌طور که آقای خوئی فرمودند خلافا للمشهور نتیجه‌اش همین است که یجوز تاخیر الطواف و السعی فی حج التمتع عن ایام التشریق و ان کان الافضل تقدیمهما فی یوم العید. فالافضل اتیان بهما هست فی یوم الحادی‌عشر.

[سؤال: ... جواب:] از روایات استفاده کردیم که حج تمتع فرقش با حج افراد این است که در حج افراد طیب با حلق و تقصیر حلال می‌شود بر خلاف حج تمتع. ... عرض کردم روایت صحیحه داریم که المفرد ما یحل له یوم النحر؟ قال کل شیء الا النساء. و المتمتع ما یحل له یوم النحر؟ قال کل شیء الا الطیب و النساء.

[سؤال: ... جواب:] کراهت و لو از باب این‌که عدول از افضل به فالافضل خوب نیست. ... نهی از طواف در روزهای آینده که ندارد. ظاهرش این است که نهی دارد از تاخیر. این مفاد عرفیش این است که افضل طواف در روز دهم هست. فالافضل طواف در روز یازدهم هست. و لکن طواف در روزهای دیگر هم مشروع است و لکن افضل نیست.

[سؤال: ... جواب:] حالا اگر حرف مشهور را هم بزنیم مشهور وجوب تکلیفی مبادرت را می‌گویند. و الا احدی شبهه ندارد که نکند اگر روز یازدهم طواف و سعی نکردیم دیگه طواف و سعی بعد از آن مجزی نباشد. این را دیگه هیچ احد الناسی نگفته. مشهور تکلیفا می‌گویند مبادرت به طواف و سعی قبل از غروب روز یازدهم لازم هست.

از این بحث بگذریم.

[سؤال: ... جواب:] این مطلبی که آقا اشاره می‌کنند مطلب قابل توجهی است؛ عرض کنم.

ایشان می‌فرمایند که این روایات که می‌گوید لابأس ان اخرت زیارة البیت الی ان یذهب ایام التشریق یا لاباس انا ربما اخرته حتی تذهب ایام التشریق، مطلق است؛ چه عذر عرفی داشته باشی چه نداشته باشی. ولی صحیحه معاویة بن عمار می‌گفت: فان شغلت فلایضرک ان تزور البیت من الغد. اگر یک عذر عرفی داشتی یک کار عرفی داشتی آن وقت مهم نیست؛ می‌توانی تاخیر بیندازی زیارة البیت را به روز یازدهم. چه اشکال دارد بگوییم مثل سوره در نماز که واجب است به نظر مشهور اما عذر عرفی و حاجت عرفیه وجوبش را رفع می‌کند. بحثش دیر شده؛ نماز صبحش را هم نزدیک طلوع آفتاب می‌خواند؛ طول کشیده مقدمات طهارتش؛ می‌بیند اگر سوره بخواند به سرویس نمی‌رسد که بیاید مباحثه. در بعضی مؤسسات هست که جریمه‌اش می‌کنند. می‌شود عذر عرفی. بی سوره نماز بخوان برو. بلیط قطارش دیر می‌شود. بحث لاضرر نیست. نه؛ بالاخره عذر عرفی است؛ حاجت عرفی است. سوره‌ات را نخوان در نماز؛ برو. این هم بگوییم ان شغلت اگر یک عذر عرفی حاجت عرفیه داشتی تاخیر جائز است اما اگر حاجت عرفیه نداشتی نباید تاخیر بیندازی.

این جوابش این است که با لسان این روایات یعنی روایت صحیحه هشام و صحیحه حلبی نمی‌سازد. رجل نسی ان یزور البیت حتی اصبح، یعنی تا روز یازدهم شد، قال لاباس انا ربما اخرته حتی تذهب ایام التشریق. حضرت اگر بحث عذر عرفی بود این تعبیر مناسب نبود بفرمایند که اشکال ندارد تاخیر بیندازد؛ من چه بسا تاخیر می‌اندازم طواف را تا بعد از ایام تشریق. وجود مقدس امام علیه السلام این‌طور تعبیر بکنند این موجب جرئت دیگران نمی‌شود؟ که دیگران هم بگویند خود آقا فرمود ربما اخرته حتی تذهب ایام التشریق پس چرا اینقدر سخت می‌گیرید که حتما برو روز دهم یا یازدهم طواف بکن. عرف استفاده می‌کند که این با وجوب مبادرت حتی در فرض عدم عذر عرفی، عدم حاجت عرفیه هم نمی‌سازد.

[سؤال: ... جواب:] آن روایاتی که شما می‌گویید هما سیان قدمت او اخرت، مربوط می‌شود به تقدیم بر وقوفین؛ تقدیم طواف و سعی بر وقوفین؛ و تاخیر طواف و سعی برای بعد از وقوفین. این بعدا روایاتش را می‌خوانیم مربوط به بحث ما نمی‌شود.

از این بحث بگذریم.

مسأله‌ای که مطرح است ان‌شاءالله فردا دنبال می‌کنیم راجع به این هست که لایجوز فی حج التمتع تقدیم طواف الحج و صلاته و السعی علی الوقوفین و یستثنی من ذلک الشیخ الکبیر و المرأة التی تخاف الحیض و المریض فیجوز لهم تقدیم الطواف و صلاته علی الوقوفین.

مسأله مهمی است. ان‌شاءالله فردا بررسی می‌کنیم.